

علم نافع

نفع و نفع‌طلبی از ویژگی‌های انسان است؛ زیرا وی موجودی نیازمند است و برای رفع نیازهای خود باید بکوشد. رفع نیاز به نوعی ایجاد شعف و لذت می‌کند و عدم توجه به رفع آن او را ناراحت و مکدر می‌سازد. از این رو آنچه به شادی و شعف در زندگی انسان بینجامد در اغلب موارد مفید و برعکس آنچه او را ناخوش آید غیرمفید تلقی می‌شود. نیازهای اولیه و ذاتی انسان مشخص است اما وقتی از آن فراتر می‌رود و یا رفع نیاز با تنوع همراه می‌شود تشخیص مفید و یا غیر مفید بودن آن دشوار می‌شود. فراگیری علم و دانش برای آسایش بشر است. او باید از طریق این فراگیری به آسایش مادی و معنوی برسد و آموخته‌هایش به گونه‌ای باشد که در ایجاد رضایت ظاهری و باطنی او اثرات خود را نشان دهد. اگر اثرات آنی باشد طبعاً ضرورت و فایده آن بیشتر و تلاش انسان برای کسب آن سریع‌تر خواهد بود. ولی اگر دانشی که می‌آموزد اثرات آن مربوط به آینده باشد و یا اثراتی که از خود به عنوان فایده بروز می‌دهد کند و بطنی باشد ممکن است افراد عجول را به شک اندازد و در مفید بودن آن تردید کنند. در هر حال، دانش آموزی و دانش اندوزی باید مفید فایده باشد و این شاید به نوعی به مسئله توأمانی علم و عمل هم برگردد که آنچه آموخته می‌شود باید به کار آید و آنچه به کار نیاید چه بسا آموختنش هم ضروری نباشد. اهمیت این قضیه تا آنجا است که بزرگان علم و فلسفه در طول تاریخ به آن توجه کرده و در حل و نقد آن تلاش نموده و نظریه پردازی نموده‌اند. مدافعان نظریه‌های فایده باوری و سود طلبی در این زمینه قلم فرسایی کرده‌اند که اگر از گذشته‌های دور بگذریم در قرون اخیر نیز نظریه پردازی بوده‌اند و عقایدی ابراز کرده‌اند که ذیلاً به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنم:

فایده باوری و یا Utilitarianism (ادگار^۱ و سجویک، ۱۳۸۸، ۳۶۲) می‌گوید ارزش اخلاقی هر فعلی را با محاسبه پیامدهای آن باید ارزیابی کرد که از مدافعان آن بنتم (۱۸۳۲-۱۷۴۸) و جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶) اند. آنان در واقع «به بیشترین خوشی برای بیشترین افراد» معتقدند. آنان در دو راهی اخلاقی می‌گویند باید آن گونه رفتار کرد که بیشترین خوشی برای بیشترین افراد امکان‌پذیر باشد؛ اما این که خوشی و یا لذت واقعی چیست در مانده‌اند و تعریفی جهان شمول برای آن ندارند.

پراگماتیسم نیز جنبشی فلسفی است که بر اندیشه آمریکائی در نیمه نخست قرن بیستم تأثیر فراوانی داشت این جنبش اگر چه آمریکایی است ولی وامدار فلسفه بریتانیایی و قاره‌ای است. چارلز پیرس (۱۹۱۴-۱۸۹۳) ویلیام جیمز (۱۹۱۰-۱۸۴۲) و جان دیوئی (۱۹۵۲-۱۸۵۹) و دیگران از مدافعان آن بوده‌اند. آن‌ها در عین اختلافاتی که با هم دارند می‌توان آن‌ها را در اصولی مشترک دانست. پیرس می‌گوید (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸، ۱۳۱):

مفهوم یا منظور عقلانی از یک واژه یا عبارت، تنها و تنها در تأثیر درک پذیر آن بر کردار زندگی جای دارد. اگر بتوانیم همه پدیده‌های تجربی درک پذیری را که تأیید ما را در یک مفهوم می‌تواند در بر داشته باشد به درستی تعریف کنیم آنگاه در آن تعریف می‌توانیم تعریفی کامل از آن مفهوم را داشته باشیم و هیچ چیز دیگری به طور مطلق در آن نخواهد بود (Pierce, 1948, 332).

به اعتقاد او پیامد عینی مفاهیم به عنوان ابزاری برای تعیین ارزش مفاهیم برای شناخته‌اند. او پژوهش را فرایندی می‌داند که از شک شروع می‌شود و به باور ختم می‌شود و این باور چیزی نیست جز همان پیامد عملی، خواه به صورت کرداری و چه تجربه‌هایی که انتظارشان را داریم.

در برابر این نظریه‌ها و تعاریف غربی، در نظام فکری اسلامی ما قرن‌ها قبل به مسئله نفع و نفع‌انگاری توجه شده و آن را به عنوان یک اصل در زندگی عملی

^۱ اندرو ادگار و پیترو سجویک. مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی. برگردان ناصر الدین علی تقویان.

قرار داده‌اند. علم نافع آن است که در زندگی فردی و اجتماعی کاربرد داشته و به درد افراد بخورد. در دعائی که مضمون روایت نیز هست همواره در بین مسائلی که از خدا درخواست می‌کنیم این است که از علم غیر نافع بر حذر باشیم متن روایت چنین است که «خدایا به تو پناه می‌برم از علمی که فایده ندارد»^۲. پناه بردن به خدا از چنین علمی به شدت حذر کردن از چنین آموزش و آموختنی را می‌رساند. همچنان که انسان از شیطان حذر می‌کند از علم بی فایده نیز باید بر حذر باشد. زیرا که در آن اتلاف سرمایه‌های مادی و معنوی است در روایتی دیگر از امام رضا علیه‌السلام است که می‌تواند مکمل این سخن باشد که می‌فرماید «خدا دشمن دارد قیل و قال را و ضایع کردن مال را...»^۳ که نشان از این دارد که چنانچه علمی فایده نداشته باشد و صرفاً جهت قیل و قال، اظهار فضل‌ها نسبت به یکدیگر و تکبرها و خودخواهی و مانند آن باشد مورد غضب و خشم خداوند است. «مَنْ مَن» کردن و به کرسی نشاندن حرف‌های بی‌اساس و بی‌فایده چیزی جز خشم خدا را در بر ندارد. به قول معروف مشک آن است که خود ببوید و نه آنکه عطار بگوید. علم نافع، جای خود را باز می‌کند و نیازی به اظهار بیجای دارنده آن ندارد. چنین علمی و چنین قیل و قال، جز ضایع کردن مال نیست و علاوه بر صرف عمر گران‌بها درباره هیچ و پوچ، باید از نظر مالی و نیروی انسانی نیز هزینه‌های بیجا صرف شود. به کار بردن واژه‌های «اعوذ» و «بیغض» خود شدت تنفر از این چنین یادگیری‌ها بنام علم را در بردارد.

اما در اینکه نفع چیست و فایده کدام است به پیش فرض‌ها بستگی دارد. پیش فرض‌های فردی و اجتماعی برای افراد و جماعات محترم است و احترام آن وقتی والا است که دارای معیارهای درست و عقلانی باشد. پس باید برای تبیین این پیش فرض‌ها دقت داشت و این جز با تدبیر و کنکاش در مسائل بنیادی

^۲ - اللهم اعوذ بك من علم لا ينفع

^۳ - ان الله يبغض القيل و القال و اضاعه المال و كثره السؤال

زندگی حاصل نمی‌شود. این همه مکاتبی که در دنیا به وجود آمده است برای پر کردن این خلاء اولیه است تا روح سرگشته و تشنه بشر را به نوعی سیراب کند. سوالی که مطرح است این است که آیا کتابخانه و کتابداری به عنوان حرفه و علم و به علم نافع توجه داشته و دارد؟ آیا کتابخانه‌ها بر اساس ضرورت به وجود آمده‌اند و بر اساس نیاز و ضرورت ادامه می‌یابند. آیا منابعی که در آن‌ها فراهم می‌شود برای جامعه مخاطب فایده دارد؟ و چنانچه هزینه و فایده مطرح شود و فایده‌انگاری در نظر قرار گیرد فعالیت، توجیه پذیر است؟ آیا کتابداری و اطلاع‌رسانی و علمی که در آن مورد توجه قرار می‌گیرد و تدریس می‌شود فایده و نقش اساسی و پایه آن را تشکیل می‌دهد؟ همین‌طور حاصل و برون‌داد این تدریس و تدرس، که به پایان نامه‌ها و رساله‌ها و پس از آن به مقالات مشخص از آن‌ها می‌انجامد، مفید فایده است؟ بدیهی است در مقالات و به ویژه در چکیده‌های ساختار یافته آن‌ها، فایده ذکر می‌شود و همه هم سعی دارند تا فایده مقاله خود را به نوعی نشان دهند. به خصوص که اغلب ذکر می‌شود که برای اولین باری است که چنین و چنان می‌شود. اما باز سوال این است که هر چیزی که برای اولین بار در جایی انجام شود می‌تواند مبین مفید بودن آن باشد.

از این رو اگر مسئله فایده و ضرورت استفاده از دستاوردهای علمی مطرح شود که باید حتماً مطرح شود ممکن است بسیاری از دستاوردهای علمی زیر سوال رود. شاهد آن بسیار مقالاتی که ایجاد حرکتی نمی‌کند و انگیزه‌ای نمی‌آفریند و عملاً مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و چنانچه مورد استفاده قرار گیرند موجب تغییری نمی‌شوند و فقط بر روی صفحات کاغذ باقی می‌مانند.

استادان و دانشجویان در انتخاب موضوع و به هنگام نگارش مقاله باید فایده را هم مدنظر قرار دهند و آن را برای جامعه خود مفید بدانند و اینکه اگر مسئله‌ای در جایی دیگر مطرح بوده و مورد توجه قرار گرفته است نمی‌تواند تنها دلیل مفید بودن باشد. پیش فرض‌ها در جماعات گوناگون نه تنها متفاوت هستند بلکه زمان توجه و یا عدم توجه به موضوعات خود می‌تواند مدرکی برای انتخاب

موضوع باشد تعداد مخاطبان نیز وجهی دیگر از مفید بودن موضوعی را بیان می‌کنند.

ما اگر به مجلات و مقالات مندرج در آن علاقمندیم و انتظار داریم که علاوه برای رفع نیازهای شخصی اثرات مفید اجتماعی داشته باشند باید فایده باوری را سرلوحه نگارش‌های خود قرار دهیم.

